

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

فرستنده: لاله هوادار سازمان انقلابی افغانستان

۲۶ اگست ۲۰۱۱

کار، تولید، تقسیم کار

انسان های واقعی و مبارزات آنان برای تغییر شرایط مادی و معنوی زیست شان، اساس بینش ماتریالیستی تاریخ را تشکیل می دهند. هر بینش علمی از تاریخ، نخست از انسان ها، از چگونگی تولید زندگی مادی توسط آنان، از مناسباتی که در پروسه تولید نعم مادی بین انسان ها از یکطرف و بین انسان ها و طبیعت و شرایط مادی زیست از طرف دیگر برقرار می شود و بالاخره از تقسیم جامعه به طبقات و مبارزه ای که طبقات زحمتکش در طول تاریخ به خاطر تغییر جهان مادی و تغییر جهان ذهنی خویش انجام می دهند، حرکت می کند. مارکس می گوید: "تکامل

تولید مادی پایه هر زندگی اجتماعی و بنابر این مینای هر تاریخ واقعی است.^۱

تولید نخستین شرط وجودی انسان است. تولید برای انسان حوائج زیست را فراهم کرده و حتی خود انسان را نیز خلق کرده است. به کمک کار بود که انسان توانست خود را از سایر حیوانات متمایز گرداند. یکی از تمایزات اساسی میان انسان و حیوان در این است که حیوانات از محصولات آماده طبیعت استفاده می کنند در حالیکه انسان با آغاز تولید وسایل زندگیش نه تنها تمایز خویش را از حیوانات آغاز می کند، بلکه به طور غیر مستقیم زندگی مادی خود را نیز تولید می کند.

تولید به وسیله دو عامل زیر توصیف می گردد:

۱- پروسه (روند) کار؛

۲- مناسبات تولیدی

پروسه کار روندی است که در جریان آن انسان به تغییر شکل طبیعت می پردازد تا نیازمندی های خود را بر آورد سازد. مارکس در کتاب خود "سرمایه" می نویسد: "در مرحله نخست، کار عبارت از پروسه ای است بین انسان و طبیعت، پروسه ای که طی آن انسان فعالیت خویش را واسطه تبادل مواد بین خود و طبیعت قرار می دهد، آن را منظم می کند و تحت نظارت می گیرد. انسان خود در برابر مواد طبیعت مانند یک نیروی طبیعی قرار می گیرد. وی قوای طبیعی را که در کالبد خود دارد، باور ها، یا ها، سر و دستش را به حرکت در می آورد تا مواد طبیعی

^۱- مارکس: "سرمایه" جلد اول

را به صورتی که برای زندگی او قابل استفاده باشد، تحت اختیار در آورد. در حالیکه وی با این حرکت روی طبیعت خارج از خود تاثیر می کند و آن را دگرگون می سازد، در عین حال طبیعت ویژه خویش را نیز تغییر می دهد. وی به استعداد هائی که در نهاد این طبیعت خفته است، تکامل می بخشد و بازی نیرو های آن را تحت تسلط خویش در می آورد.^۲

بدین ترتیب، انسان با عمل بر روی طبیعت خارجی، هم طبیعت و هم خود را دگرگون می سازد و با دگرگون ساختن طبیعت، به خواست خود جامعه عمل می پوشاند و اشیاء طبیعی را با نیاز های خود سازگار می نماید. پروسه کار چهار عامل زیر را در بر می گیرد:

۱- فعالیت ارادی و هدفدار انسان، یا خود کار؛

۲- شیء که بر روی آن کار انجام می شود. یا موضوع کار، یا محمول کار؛

۳- ابزار تولید که انسان به وسیله آن بر روی موضوع کار، کار انجام می دهد؛

۴- محصول کار یعنی نتیجه پروسه کار؛

فعالیت انسانی یا کار را نباید با انرژی صرف شده در جریان پروسه کار اشتباه گرفت. در جریان کار، مقدار معینی انرژی صرف می شود که نیروی کار نام دارد. نیروی کار با کار فرق دارد. مارکس در کتاب "سرمایه" (جلد اول)، کار را "مصرف نیروی کار" تعریف می کند.

ابزار تولید به مفهوم خاص کلمه عبارت از: "چیز یا مجموعه اشیائی است که کارگر بین خود و محمول کارش قرار می دهد و از آن به مثابه سرایت دهنده عمل خود بر شیء مورد کار استفاده می کند."^۳

به عنوان مثال، از ابزاری چون اره، چکش، ماشین آلات و... می توان نام برد. ابزار کار به مفهوم وسیع کلمه شامل زمین، حیوان رام شده، جاده، فابریکه، کانال آب و... می شود. جمع محصول کار و ابزار کار به معنی وسیع کلمه را کارل مارکس و سائل تولید می نامد.

در پروسه کار دو عامل کار و وسائل کار نقش مهمی را بر عهده دارند. وسائل کار نوع فعالیتی را که افراد باید برای تولید محصولات انجام دهند تعیین می کند. مثلاً نوع کار زراعتی که از طریق بیل و خیشاوه انجام می پذیرد یا نوع کاری که به وسیله تراکتور و تریشر صورت می گیرد، تفاوت دارد.

در بالا پروسه کار در رابطه با عوامل ساده تشکیل دهنده اش تعریف شده است. لیکن پروسه کار همیشه در شرایط تاریخی معینی صورت می پذیرد. لذا پروسه کار را نمی توان به طور مجرد و عام مورد بررسی قرار داد. در جریان پروسه کار انسان ها به طور منفرد عمل نمی کنند، بلکه مناسباتی بین آن ها برقرار می شود: مناسبات همکاری، مشارکت، استثماری و... مناسباتی که در جریان پروسه کار بین انسان ها از یکسو و بین انسان ها و وسائل کار از سوی دیگر برقرار می شود، خصلت پروسه کار را در یک جامعه ای از لحاظ تاریخی معین، تعیین می کنند. به عنوان مثال، بین پروسه کاری که زیر تازیانه یک صاحب برده انجام می گیرد و پروسه کاری که تحت نظارت و مراقبت یک سرمایه دار صورت می پذیرد، اختلاف بزرگی موجود است. تفاوت بین پروسه کار و پروسه تولید از همین جا ناشی می گردد. پروسه کار در چارچوب روابط معینی بین انسان ها با همدیگر از یکطرف و با وسائل کار از طرف دیگر، انجام می گیرد. پروسه تولید بنا بر این پروسه کاری است که در چارچوب مناسبات معینی بین انسان ها در جریان تولید، انجام می پذیرد.

^۲- مارکس: "سرمایه"، جلد اول
^۳- مارکس: "سرمایه" جلد اول

با تکامل نیرو های مؤلده، تقسیم کار به وجود می آید. مارکس می گوید: "اینکه نیرو های تولیدی یک ملت چه اندازه رشد کرده اند و واضحتراً از همه جا در میزان رشد تقسیم کار تظاهر می کند."⁴

در جوامع تکامل یافته از لحاظ رشد نیرو های مؤلده، سه نوع تقسیم کار را می شود از هم تمیز داد:

۱- تقسیم تولید اجتماعی مانند تقسیم کاری که "جدائی کار صنعت و تجاری از کار زراعتی و با آن جدائی

شهر و ده و تضاد این دو را فرا می آورد و تکامل بیشتر آن به جدائی کار تجاری از صنعتی می انجامد.⁵

این نوع تقسیم کار، تقسیم تولید اجتماعی به شاخه ها، مدار ها و بخش های مختلف تولیدی است.

۲- تقسیم تکنیکی (فنی) کار، تقسیم کاری است که در داخل یک پروسه تولید بر قرار می شود. در صنعت

مدرن هر کارگر و یا گروه از کارگران کار و عمل مشخصی را که به بخشی از کل پروسه کار مربوط

می گردد، انجام می دهند.

۳- تقسیم اجتماعی کار یعنی توزیع وظایف مختلف بین افراد جامعه (وظایف اقتصادی، ایدئولوژیک و

سیاسی). این توزیع بر حسب موقعیت این افراد در ساخت جامعه صورت می پذیرد.

در هر صورت بندی اجتماعی (نظام اجتماعی یا فورماسیون اجتماعی) مشخص در طول تاریخ، کار و تولید به شکل متفاوتی صورت می گیرد و این تفاوت سطح، تکامل روابط اجتماعی را در هر عصر نشان می دهد.

در جماعت های اشتراکی ابتدائی، کار طبیعتاً به صورت جمعی صورت می گرفت و مالکیت بر وسایل تولید و

برخورداری از ثمرات آن نیز اشتراکی بود. در درون چنین نظامی استثمار کار یکی به وسیله دیگری وجود ندارد.

در کلیه نظام های اقتصادی - اجتماعی تاریخ که بر مبنای اختلافات طبقاتی استوار بوده است، کار انسان همواره

مورد استثمار قرار می گرفته است. در جامعه برده داری، برده داران کار بردگان را و در جامعه فئودالی، فئودال

ها کار رعیت ها را و در جامعه سرمایه داری، سرمایه داران کار کارگران را استثمار می کنند. تنها از طریق

انقلاب سوسیالیستی و واژگونی طبقات استثمارگر و استقرار یک جامعه سوسیالیستی است که کار از قید استثمار

خلاصی می یابد. در یک جامعه سوسیالیستی و به ویژه در یک جامعه کمونیستی، کار نه به صورت جبری که فقر

و گرسنگی آن را به انسان ها تحمیل می کند، بلکه به نخستین نیاز زندگی انسان تبدیل می شود. در این حالت کار نه

تنها به عنوان منشأ موجودیت انسان بلکه به صورت سرچشمه خلاقیت و لذت وی تبدیل می گردد.

بر گرفته از کتاب مبنای و مفاهیم مارکسیسم

بازتایپ توسط: لاله هوادار سازمان انقلابی افغانستان

⁴- مارکس و انگلس: "ایدئولوژی آلمانی"

⁵- مارکس: "سرمایه" جلد اول